

# آنجا که دیگر دلیلی نیست

نویسنده: یی یون لی

مترجم: آرزو احمی

روزهایی که نمی‌توانند تو را به من نزدیک کنند  
یا نخواهند کرد،  
فاصله‌ای که سعی دارد  
کارش را چیزی جز لجاجت جلوه دهد،  
با من در جدل و جدل و جدل  
جدلی بی‌پایان  
که هیچ از خواستنی یا عزیزبودنت نمی‌کاهد.

فاصله: آن همه خشکی  
زیر هواپیما را به یاد بیاور  
آن خط ساحلی  
سواحل نیمه‌روشنی در میان ماسه‌ها  
گسترده و نامشخص  
تا آخر  
تمام راه تا آنجا که دیگر دلیلی ندارم؟

روزها: به تمام آن سازهای آشفته‌ای فکر کن  
که همه یکپارچه،  
نوای یکدیگر را باطل می‌کنند  
چه شبیه تقویمی هولناک  
«با بهترین آرزوها از طرف شرکت هرگز و همیشه»

## فهرست

۱. مادر جان پیدایمان نکند	۱۱
۲. روزها در کمین	۱۸
۳. ورود بدون اجازه	۲۷
۴. سپس دکمه کنده شد	۳۸
۵. ناطور باران	۴۸
۶. چه پاییز زیبایی	۵۶
۷. گلی پنجره، گلی گل	۶۵
۸. بهترین دشمن	۷۵
۹. تا ابد	۸۶
۱۰. واقعیات در کمین	۹۶
۱۱. کاش باز هم اینجا بودی	۱۰۸
۱۲. اینرسی	۱۱۸
۱۳. پس از واقعه	۱۳۰
۱۴. دل داری	۱۴۱
۱۵. هر بار تازه	۱۵۲
۱۶. جوابها همه جا پیدا نمی‌شوند	۱۶۴

## مادر جان پیدایمان نکند

نیکولای گفت مادر جان.

جا خوردم. همیشه وقتی حواسم نبود مادر جان صدایم می‌کرد، ولی حالا تمام حواسم به او بود؛ چون دیگر این تنها کاری بود که برایش از دستم برمی‌آمد. گفتم هیچ‌وقت نگفته بودم چقدر دوست دارم مادر جان صدایم بزنی.

تو ماما بزرگ را چی صدا می‌زدی؟

گفتم وقتی سن تو بودم؟ مامیتا.

گفت چقدر عزیزش می‌کردی!

گفتم وقتی عزیز کردن کسی برایت سخت است، باید اسم درستی برایش پیدا کنی. فکر کردم عزیز کردن، چه کلمه‌ی عجیبی! کلمه‌ی برعکسش هم مگر هست؟ مثلاً خوار کردن؟

نیکولای گفت از این‌ورها!

گفتم هر چه باشد کار یکی از ما دو تاست.